

اگر قصد خرید و فروش در هر زمینه ای را دارید این مقاله
را نه با دقت، بل که برای پس دادن امتحان بخوانید

تقدی بر قوانین و ساختار قضایی کشور

در برابر حقوق موضوعه، حقوق طبیعی و فطری قرار دارد که منبع اصلی آن قوانین طبیعی یا فطری است

«دکتر محسن فرشاد»

فطری انسانی و اجتماعی، قوانینی است که تامین کننده حقوق فردی در یک جامعه است. این حقوق سرچشمه ی آزادی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان است و موجب محدودیت فعالیت های دولت در سلب آزادی های فردی و وضع قوانین لجام کسبخته و نقض حقوق فردی خواهد شد.

حقوق طبیعی یا فطری مبتنی بر قوانین طبیعی است که ایده ال بشر است. به عبارت دیگر حقوق ذاتی بر این باورند که در برابر قوانین موضوعه که برخی ناقص و گاه ظالمانه اند، قوانین کامل و عادلانه ای وجود دارد که باید سرمشق قانون گزاران قرار گرفته و وضعیت موجود خود را با آن تطبیق دهند. فیلسوفان یونان یک چنین قانون کلمی را عدالت و عقل می نامیدند و می گفتند قانون گزاران و قضات باید آن را رعایت کنند.

هوگو گریسوس، حقوق دهن بزرگ هلندی و واضع حقوق بین الملل بر این باور است که انسان به طور طبیعی و فطری اجتماعی و عاقل است و تمامی قواعد و مقرراتی را که برای نظم جامعه تقل و وضع می کند، باید موافق با طبیعت و فطرت زیست اجتماعی افراد باشد. عقل و خرد انسان حکم می کند که شهروندان یک جامعه به حقوق یک دیگر احترام بگذارند. به جان و مال و ناموس یک دیگر تجاوز ننموده و تهدات خود را انجام دهند و همیشه پیرو فرمان های خرد عالی بشری، وجدان بیند انسان و قوانین طبیعی و فطری باشند.

پس قوانین طبیعی و فطری که باید در قوانین موضوعه ی بشری بازتاب یابد، آرمان انسان برای رسیدن به حق، عدالت و مساوات است.

قوانین موضوعه ای که با ترزوی قوانین طبیعی سنجیده نشده و پرتو این قوانین بر آن تنبیه یابد، قوانین ظالمانه، تبعیض آمیز، ناقص آرمان خولمی انسان و دور انداختنی است، اما قوانین موضوعه ای که تامین کننده آزادی های فردی و اجتماعی افراد بوده، و بر آزادی بیان، قلم، مذهب، ایندولوژی، اندیشه، شغل، مسکن و گردهم آیی ها تاکید گذاشته و آن ها را محترم می شمارد، قوانین ایده ال و جاودان بشری اند.

به همین دلیل اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مبتنی بر حقوق فطری و طبیعی انسان ها است. ما اکنون در این نوشته می خواهیم بدانیم که قوانین موضوعه ی حاضر کشور منطبق با حقوق طبیعی و

قانون در معنای عام آن مجموعه مقرراتی است که توسط قانون گزار وضع و مقرر می شود. قانون معرب کلمه لاتین (کانن canon) است که به معنی مقررات موضوعه توسط مقامات کلیسا و در عربی به معنی مقیاس و اندازه اشیاء است. مقرراتی که در یک جامعه معین به وسیله قوه قانون گذاری وضع می شود، قوانین موضوعه نام دارد که منبع اصلی حقوق موضوعه است، اما در برابر حقوق موضوعه، حقوق طبیعی و فطری قرار دارد که منبع اصلی آن قوانین طبیعی یا فطری است.

ما در اینجا قوانین را به قوانین موضوعه و طبیعی تقسیم می کنیم. قوانین موضوعه مادر اینجا قوانین را به قوانین موضوعه و طبیعی تقسیم می کنیم. قوانین موضوعه همان طور که نوشته شد، قوانین مدون بشری و نیروهای قانون گذاری هستند پس قوانین موضوعه به طور مطلق قوانین اجتماعی و انسانی هستند. اما قوانین طبیعی از یک طرف قوانین طبیعی کیهانی، و از سوی دیگر قوانین طبیعی یا فطری انسانی و اجتماعی هستند.

قوانین طبیعی کیهانی از اختیار انسان خارج هستند و بشر فقط از طریق علوم می تواند آن ها را کشف و برای بهتر زیستن از آن ها استفاده کند. نمونه ی قوانین طبیعی کیهانی، قانون جاذبه ی عمومی، قانون الکترو مغناطیس و قانون سیر نور در طبیعت هستند. اما قوانین طبیعی یا



مقرراتی که در یک
جامعه معین به وسیله
قوه قانون گذاری وضع
می شود، قوانین
موضوعه نام دارد
که منبع اصلی حقوق
موضوعه است

فطری ایرانیان بوده و آیا دستگاه قانون گذاری و ساختار کل حقوقی و قضایی کشور تامین کننده یک چنین هدفی در کشور هست یا نه؟ قبل از پاسخ گویی گسترده به این پرسش، باید اشاره کرد که حقوق دکان رم بر این بلور بودند که نبوغ یک ملت در قوانین درست و عادلانه و اجرای صحیح آن ها نهفته است. هر چه درجه ی نبوغ یک ملت بیشتر باشد، قوانین آن به حقوق طبیعی و فطری و خرد عالی بشری نزدیک تر است، چون قوانین موضوعه ایده آل و مطلوب ملتی را به سوی ترقی و پیشرفت سوق می دهد و عکس آن هم جز بیماری روانی و عقب افتادگی جامعه نتیجه ی دیگری نخواهد داشت. با توجه به مقدمه ی فوق، ما جستار خود را از یک طرف به نقدی بر قوانین معاصر، و از سوی دیگر به بررسی ساختار قضایی کشور اختصاص خواهیم داد.

بخش اول - نقدی بر قوانین معاصر

قوانین موضوعه، قوانینی هستند که اگر مطابق با قوانین طبیعی یا فطری نباشند و بر خلاف آن ها توسط قوه مقننه وضع شده باشند، مردم و تاملان این نوع قوانین از اجرای آن سر باز زده و در برابر اجرای آن ها مقاومت نشان داده و یا به شیوه دل خوله آن ها را از اعتبار می اندازند. ما در این نگارش می خواهیم بنظیر درجه ی نزدیکی قوانین موضوعه ی ما به قوانین طبیعی و یا فطری تا چه میزان است و سعی کنیم هر چه بیشتر برای رعایت عدالت در جامعه، قوانین موضوعه را با قوانین طبیعی هماهنگ کنیم قوانین موضوعه در ایران عبارتند از قانون اساسی، قانون مدنی، قانون کیفر همه گانی، قانون تجارت، قانون کار و قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری و غیره. ما برای نقد این قوانین، آن ها را به قوانین ماهوی و شکلی تقسیم می کنیم.

الف - قوانین ماهوی

غیر از آیین دادرسی مدنی و کیفری، بقیه ی قوانین از قوانین ماهوی هستند، یعنی قوانینی که برای مردم ایجاد حق می کنند، و موسوم به قوانین موجد حق یا قوانین آمره هستند.

۱- **قانون اساسی**: تفسیر از قانون اساسی نیازمند مقاله ای جداگانه است، چون در هیچ یک از کشورهای جهان قانون اساسی با نظام ولایت فقیه منتخب مجلس خبرگان از یک سو و رییس جمهور منتخب مستقیم مردم، از سویی دیگر وجود شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در کنار مجلس شورای اسلامی بدون مجلس سنا وجود ندارد، و این نظام منحصر به فرد باید در عمل مورد سنجش متخصصان مربوطه قرار گرفته و کارنامه ی آن مورد ارزیابی بزرگانی فطرت و علم و فقه قرار گیرد (اما چون این قانون، قانونی است اسلامی و برگرفته از فقه شیعی و احکام الهی آن به تعریف فقه شیعی می باشد، منحصر به فرد است و نقد و تحلیل و تفسیر آن از بحث این مقاله خارج است)

۲- قانون مدنی

قانون مدنی که منبع اصلی حقوق مدنی ایران است، برگرفته از فقه امامیه و تا حدی هم از حقوق مدنی فرانسه است. این قانون در ۱۳۳۵ ماه در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در دوران رضا شاه پهلوی تدوین و تصویب شد. پس از انقلاب اسلامی نیز این قانون بدون هیچ گونه تغییری باقی ماند و اکنون قانون عام کشور ما به حساب می آید. اما اکثر قریب به اتفاق حقوق دانان برجسته و نویسنده گان حقوق مدنی به شرح قانون مدنی پرتلاطم و هیچ انتقادی از مولد آن نکرده اند، در حالی که اکنون هشتاد و دو سال از تصویب این قانون می گذرد، و به عنوان قانون مادر باید نکات ضعف آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد. گرچه قانون گزاران در سال های اخیر قوانین خاص بسیاری را به تصویب رسانده اند، اما لازم است که برخی از مولد آن قانون مورد بازبینی قرار گیرد و یک قانون جدید و مطابق روز به تصویب برسد. به

برخی از مواد مشکل آفرین قانون مدنی فعلی اشاره می کنیم:

• در تقسیم اموال، قانون مدنی در ماده ۱۹ خود مقرر می دارد، اثباتی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون این که به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

• در ماده ۲۰ می نویسد: کلیه ی دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث محاکم در حکم منقول است و لو این که مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقول باشد.

این ماده متعلق به ۸۲ سال پیش است و اکنون با ظهور و پیشرفت حقوق اقتصادی، و توسعه ی اختراعات، و گسترش عظیم شرکت های سهامی و چند ملیتی اموال جدیدی پدید آمده اند که مفاهیم اموال منقول و غیر منقول دگرگون شده و قانون مدنی به عنوان یک قانون عام، باید نامه ی تعریف خود از اموال به ویژه اموال منقول را برای حفظ حقوق صاحبان آن گسترش دهد. اموال منقول یا ذاتی هستند که در ماده ۱۹ شرح آن ها رفته است، و یا در حکم منقول هستند که ماده ۲۰ به آن ها پرتلاطم و یا طبع آن ها منقول است که هیچ ماده ای در قانون مدنی به آن ها نپرتلاطم و قوانین دیگر نیز به آن ها ورود نکرده اند. اموالی که طبع آن ها منقول هستند، از یک طرف سهام شرکت ها، اوراق قرضه، و مشارکت هستند، و از سوی دیگر گواهی حق اختراع، کشفیات علمی ثبت شده و حق مالکیت صنعتی و منوی است.

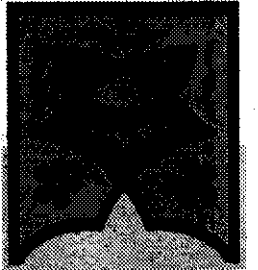
اموال فوق به طور پراکنده در قانون تجارت و قوانین خاص دیگر مورد تعریف قرار گرفته اند، اما به عنوان اموال منقول که از حیث دادرسی و نیز ارزیابی های حقوقی در قانون مدنی تعریف شده باشند، نامی در قانون مدنی از آن ها برده نشده است.

• یکی دیگر از ایرادهایی که می توان به قانون مدنی گرفت نقص تعریف عقد در ماده ۱۸۲ آن است. به موجب ماده ۱۸۲ قانون مدنی عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن ها باشد.

در این ماده عقد فقط به صورت یک تعهد آورده شده است، در حالی که عقودی مانند بیع، صلح، هبه، انتقال مالکیت را سبب می شوند. و عقودی مانند اجاره و رهن انتقال منابع را موجب می گردند. پس عقد تنها تعهد بر امری نیست، بل که انتقال عین و منافع را نیز شامل می شود. در این صورت بهتر است که این ماده این طور نوشته شود: عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری و یا انتقال عین و یا منافی را نمایند که مورد قبول آن ها واقع شود.

• یکی دیگر از مسایلی که در قانون مدنی موجب سردرگمی مردم و تشتت در رای دادگاه ها و نرسیدن اصحاب دعوی به حق خود است، مواد قانون مدنی از ۲۰۲ تا ۲۰۸ درباره تأخیر ثمن معامله است.

چندی پیش، باغی سال خورده ای منزل مسکونی خود را به مبلغ هشتصد میلیون تومان به شخصی فروخت. خریدار سیصد میلیون تومان پرداخت کرد. و قرار شد بقیه ی ثمن معامله در پانزده روز دیگر در دفتر اسناد رسمی، هنگام انتقال قطعی به فروشنده پرداخت شود. بیفته قطعی امضا شد. اما خریدار نه تنها در پانزده روز در دفتر خانه حاضر نشد، بل که با تجدید مکرر قول نامه ظرف یک سال، بقیه ی ثمن معامله را پرداخت نکرد. باغی فروشنده با انتخاب یک وکیل به دادگاه رفت و وکیل وی در دادخواست طبق ماده ۲۰۷ قانون مدنی، درخواست فسخ معامله را به دلیل نپرداختن کل ثمن معامله از دادگاه نمود. دادگاه استدلال نمود که مطابق ماده ۲۰۲ قانون مدنی، هرگاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه باغی مبیع را تسلیم مشتری کند، و نه مشتری تمام ثمن را به باغی بدهد، باغی مختار در فسخ معامله می شود. اما



هرگز گریه می کند
حقوق ذات بزرگ
هلندی و واضح حقوق
بین الملل بر این باور
است که انسان به
طور طبیعی و فطری
اجتماعی و عاقل
است و تمامی قواعد
و مقرراتی را که برای
تنظیم جامعه تعقل و
وضع می کند، باید
موافق یا طبیعت و
فطرت زیست اجتماعی
انسان باشد.

هر چه درجه ی تعقل
یک ملت بیشتر باشد
قوانین آن به حقوق
طبیعی و فطری و خود
عالی بشری نزدیک تر
است.
ما چرا نمی خواهیم
بفهمیم که یک جامعه
ی سالم را خود ما به
وجود می آوریم، و ما
باید کوشش در سلامت
نگه داشتن آن بکنیم
جامعه ی فاسد همه را
به فساد می کشد، و
این نه تنها همه ی ما
بل که نسل آینده را نیز
به نابودی خواهد کشید
خود فانیید.

شماره ۷۶

چون مدت یک سال از تاریخ بیع گذشته و بایع مبیع را تسلیم مشتری کرده و مشتری هم بخشی از ثمن را به بایع داده، بنابراین، فروشنده حق فسخ معامله را ندارد و چون به محض عقد، خریدار مالک ملک، و فروشنده مالک ثمن معامله می شود، و عقد بیع به طور قطعی منعقد شده است، بایع دیگر حق فسخ معامله را ندارد و بانوی فروشنده می بایست برای دریافت پانصد میلیون تومان بقیه ثمن معامله به دادگاه دادخواست می داد و دعوی فروشنده را رد کرد.

فروشنده ای که، بعضی ثمن معامله را دریافت کرده و اکنون برای دریافت مابقی ثمن معامله باید با پرداخت هزینه های قضایی مدت ها به دادگاه های دادگستری رفت و آمد کند، آیا به حقوق حقه ی خود می رسد؟ و این مواد حقوق او را تامین می کنند؟

ماده ۴۰۲ قانون مدنی برای این است که سه روز از تاریخ بیع بگذرد، و در این مدت نه فروشنده مورد معامله را تسلیم خریدار نماید و نه خریدار تمام ثمن را بدهد، در این صورت بایع یا فروشنده حق فسخ معامله را دارد. یعنی با ارسال یک اظهار نامه از طرف فروشنده، معامله فسخ می شود. حکم ماده ۴۰۴ درست عکس حاکم ماده فوق است. یعنی ماده ۴۰۴ مقرر می دارد:

هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را به بایع (فروشنده) بدهد، دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود، اگر چه ثانیاً به نحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده ۴۰۲ قانون مدنی حاکی از این است که نه مبیع و نه ثمن هیچ کدام تبادل نیافته اند پس فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. اما ماده ۴۰۴ برعکس این دو به طور کامل مبادله شده اند. در این صورت فروشنده فقط ظرف سه روز می تواند معامله را بر هم زند، اگر سه روز گذشت فروشنده اختیار فسخ نخواهد داشت.

مفهوم مخالف این ماده این است که اگر مشتری یا خریدار قسمتی از ثمن یا مبلغ معامله را پرداخت کرد، و بقیه آن را پرداخت نکرد، فروشنده اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. اکنون سوال این است که باز فروشنده باید ظرف سه روز معامله را فسخ کند، یا این که سه روز فقط برای تسلیم کل مبیع و کل ثمن است، و با پرداخت بخشی از ثمن معامله، موضوع از حاکمیت ماده خارج شده و دیگر مهلت یا اجلی برای فسخ معامله از طرف فروشنده نیست؟

ما توجه به این که ماده ۴۰۷ قانون مدنی مقرر می دارد: تسلیم بعضی ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد، خیاب بایع را ساقط نمی کند، اگر خریدار قسمتی از مبلغ معامله را به فروشنده پرداخت کند، و مابقی آن را نپردازد، حق فسخ معامله را خواهد داشت.

اما مشکلی که باز ایجاد می شود این است که اگر فروشنده طبق ماده ۴۰۳ قانون مدنی با اظهار نامه رسمی و یا حتا نامه ی سفارشی به نحوی از انحاء از خریدار مطالبه ی ثمن نماید، و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام خریدار به معامله بوده است، خیاب فسخ او ساقط می شود.

یعنی فروشنده در این موارد باید اظهار نامه ی رسمی خود را طوری انشاء نماید که هیچ رنگ و نشان و علامت و تمایلی از فروشنده برای دریافت ثمن و انجام معامله نباشد، و گرنه خیاب او ساقط می شود. عقیده نگارنده این است که ماده ۴۰۷ قانون مدنی به شکل ذیل اصلاح شود:

در صورتی که خریدار قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از ثمن معامله نباشد، فروشنده حق فسخ معامله را داشته و مبیع به بایع و ثمن به مشتری برخواهد گشت، و مسبب فسخ معامله مسئول جبران خسارت ناشی از فسخ خواهد بود.

در روز تمداد زیادی از این معاملات در مملکت انجام می شود که

استنباط نادرست از قوانین و درست نفهمیدن آن ها حقوق صاحبان حق را پایمال می کند.

ماده ۴۰۷ قانون مدنی مقرر می دارد: تسلیم بعضی ثمن، یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد، خیاب بایع را ساقط نمی کند.

این ماده صراحت ندارد که تسلیم بخشی از مبلغ معامله، یعنی سیصد میلیون تومانی که خریدار به بانوی فروشنده پرداخت کرد، خیاب، یعنی اختیار فسخ معامله توسط فروشنده را ساقط نمی کند. پس، بانوی فروشنده و وکیل وی می توانستند با ارسال اظهار نامه مبنی بر عدم پرداخت کامل ثمن معامله به خریدار، معامله را فسخ می کردند و چون خانه را به تصرف خریدار داده بودند، دادخواست فسخ معامله و تخلیه ی خانه را تقدیم دادگاه می کردند، اما دادگاه از ماده ۴۰۷ استنباط دیگری کرد، و خریدار را به دنبال دریافت بقیه ی ثمن معامله نمود که با طولانی بودن دادرسی در کشور ما، و همین طور سیر صعودی تورم، دیگر مبلغ معامله ارزشی برای فروشنده نخواهد داشت، در حالی که اگر ماده ۴۰۷ قانون مدنی این طور نوشته شود، این نوع مشکلات برای مردم پدید نخواهد آمد:

اگر خریدار قادر به پرداخت بقیه ی ثمن معامله نباشد، اعم از این که ملک در تصرف خریدار داده شده یا نشده باشد، فروشنده حق فسخ معامله را داشته و مبیع به فروشنده و ثمن به خریدار مسترد می گردد. در حال حاضر به واسطه ی تورم روز افزون، و طولانی شدن رسیدگی ها در دادگاه ها، فروشنده گانی که مبلغی را دریافت می کنند، و برای بقیه ی ثمن معامله باید وکیل گرفته و سال ها در راهرو های دادگستری دوندگی کنند، اگر هم پیروز شوند با تجدید نظر خواهی از حکم صادره و فرجام خواهی در دیوان عالی کشور گاه به ده یا دوازده سال اگر بیشتر نشود، چیزی وحشت آورتر این است که به برخی از حقوق دانان جوان که با آن ها برخورد می کنیم سخن از ارتباط برقرار کردن با دادگاه ها خارج از قاعده قانونی و شرعی می کنند.

یکی از آن ها با حرارت می گفت موکل بیچاره به ما پول می دهد که در دعوی برنده شویم، اگر قرار شد ببازیم که به ما پول نمی دهند، گفتیم شما هر کوششی که لازم است به انجام برسانید، دانش و بینش حقوقی به ویژه وجدان خود را به کار بندید و پرونده را چنان که شایسته است پی گیری کنید، بیش از پذیرفتن پرونده آن را خوب مورد بررسی و مطالعه قرار دهید تا اگر پیشرفت ندارد نپذیرید، و اگر قابل پیشرفت است با دقت عمل به وظیفه ی قانونی خود عمل کنید، صدور رای با دادگاه است، دیگر کسی نمی تواند به وکیل ایراد بگیرد. اگر قاضی در صدور رای دچار اشتباه شود، دادگاه های بالاتر را برای همین مواقع گذاشته اند. اما حضرت ایشان که سخت در رویای بنز و ویلای شمال غوطه ور بودند هم چنان بر روش شکوهمند خود در بردن رای بهر قیمت اصرار می ورزیدند، وقتی با عکس العمل تند من مواجه شد، جلسه را ترک کرد.

ما چرا نمی خواهیم بفهمیم که یک جامعه ی سالم را خود ما به وجود می آوریم، و ما باید کوشش در سلامت نگه داشتن آن بکنیم جامعه ی فاسد همه را به فساد می کشد، و این نه تنها همه ی ما بل که نسل آینده را نیز به نابودی خواهد کشید. خود فانیید.

توضیح: مجله ی فردوسی با سپاس فراوان از دکتر محسن فرهاد از کلیه ی وکلای جوان و حقوق دانان پسرانیه، کاردان و متخصص برای طرح مسایل قضایی در جهت گشودن شدن هزاران گره کور مشکلات حقوقی مردم دعوت به عمل می آورد.
بی گمان بسیاری از وکلا و حقوق دانان ما به خوبی از گرفتاری ها و مشکلات اقتصادی، حقوقی و قضایی مردم با خبر هستند و در جهت دگر به آن ها از هیچ اقدام خیری کوتاهی نخواهند کرد.